

جریان‌ات اسلام‌گرا در آسیای میانه (مرکزی)

یحیی فوزی*

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام‌خمنی(ره)

بهروز پایاب

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام‌خمنی(ره)

چکیده

جنبش‌های اسلامی بازیگران مهمی در عرصه‌ی سیاسی محسوب می‌شوند و در منطقه‌ی آسیای مرکزی - که بخشی از جهان اسلام به شمار می‌روند - از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در این مقاله تلاش می‌شود تا به بررسی وضعیت جنبش‌های اسلامی در منطقه‌ی آسیای مرکزی بپردازیم و به این سؤالات پاسخ دهیم که این جریان‌ات چه نقشی در تحولات این منطقه دارند و اشتراکات و افتراقات آنها از نظر مبانی فکری و مشی مبارزاتی چیست؟

کلیدواژگان: آسیای مرکزی، جنبش اسلامی، جهان اسلام، حزب‌التحریر

گفتار اول - آشنایی با آسیای میانه، ورود اسلام

آسیای مرکزی از سه بخش وسیع ترکستان غربی، ماوراءالنهر و بخش بزرگی از شرق ایران تشکیل شده است و از لحاظ استراتژیک، میان اروپا، چین، روسیه و ایران واقع شده - است (ورهرام، ۱۳۷۲، صص ۵۳-۵۴).

آسیای میانه شامل محدوده‌ای از آسیاست که در دوران معاصر، قلمرو سیاسی جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان را در بر می‌گیرد. (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸، ص ۱۹) این محدوده‌ی جغرافیایی از شمال به روسیه، از شرق به چین، از جنوب به افغانستان و ایران، و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. (j. rudner, 2005: 13, آسیای مرکزی بخش مهمی از جهان اسلام است که به دلیل بیش از هفتاد سال سلطه‌ی کمونیست‌های روسی، از جهان اسلام جدا افتاده‌است. آسیای مرکزی نخستین بار توسط مسلمانان و در خلافت معاویه تسخیر شد. تصوف نیز پس از تصرف بغداد توسط مغول‌ها (۱۲۵۸ میلادی) به مجرای اصلی گسترش اسلام در آسیای مرکزی تبدیل شد. (بی‌نا، ۱۳۸۴، ص ۲۷)

با گسترش اسلام در این مناطق، اقوام متعدد و گوناگونی در آسیای مرکزی، اطراف رود ولگا، شرق و غرب دریای خزر، قفقاز، داغستان و... اسلام آوردند که بیشتر از شاخه‌های مختلف نژاد ترک بودند و تمدن و فرهنگ اسلامی - ترکی خاصی را شکل دادند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۴۹۳)

اسلام در قرن سوم هجری به عنوان دین اصلی در این منطقه مطرح شد. از این دوران به بعد آسیای مرکزی یکی از کانون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. وضعیت مسلمانان و پیشینه‌ی فعالیت‌های اسلامی در آسیای میانه ۱ را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

۱- قبل از شوروی

از آغاز قرن هفدهم و با استقرار دولت «رومانوف‌ها» در روسیه، روابط آسیای مرکزی با دولت مسکو توسعه یافت. روس‌ها از نیمه‌ی قرن نوزدهم تاشکند، بخارا و خیوه را به ترتیب تحت کنترل خود درآوردند؛ سپس از سال ۱۸۷۰ با ایجاد فرمانداری کل ترکستان آسیای مرکزی تحت سلطه‌ی روسیه قرار گرفت (کولایی، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

در سال‌های پایانی قرن هجدهم تزارهای روس برای کنترل فعالیت مسلمانان اداره‌ی معنوی مسلمانان (مفتیات) را در «اورنبورگ» تأسیس کردند. طی این دوران به هر ترتیب مسلمانان توانستند از آیین‌های اسلامی و سنن مذهبی خود حفاظت نموده، شعائر اسلامی را به انحاء

گوناگون تداوم بخشند. (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۴-۱۶۳). یکی از چهره‌های مهم اسلامگرا در این دوران -که نقش مهمی در احیاء اسلامگرایی در منطقه داشت- «اسماعیل گاسپرینسکی» از اشراف‌زادگان تاتار در کریمه بود. گاسپرینسکی از برجسته‌ترین متفکران مسلمان، در سالهای پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از سال ۱۸۸۲ برنامه‌ی سیاسی خود را تحت عنوان «وحدت ترک‌های امپراطوری روسیه» مطرح کرد. او بر اندیشه‌های مسلمانان عصر خویش تأثیری عمیق نهاد. از دیدگاه گاسپرینسکی، اسلام دارای آنچنان قدرتی است که قادر به رقابت و برتری یافتن بر غرب است. او ضرورت هماهنگی و اقدام سازمان یافته از سوی مسلمانان را در شرایط انحطاط فزاینده‌ی جوامع اسلامی، و رشد و توسعه‌ی روزافزون غرب مورد توجه قرار داده‌بود. گاسپرینسکی ایده‌ی نزدیکی مسلمانان با روسیه را برای مقابله با غرب مطرح ساخت. نام گاسپرینسکی با "نهضت جدیدی" همراه گردیده است. او برای تأسیس مدارس جدید و نهادهای متناسب با شرایط نوین زندگی مسلمانان تلاشی گسترده انجام داد. وی از شهر باغچه‌سرای در کریمه این تلاش را سازمان داد. مدارس بسیاری در سرزمین‌های مسلمان‌نشین روسیه براساس مدل طراحی شده از سوی او به وجود آمدند. این فعالیت‌ها کم و بیش از نوع فعالیت‌هایی بود که در دیگر نقاط جهان اسلام برای نوسازی نهادهای آموزشی اسلام در انطباق با نیازهای این جوامع صورت می‌گرفت. روزنامه‌ای نیز به نام «ترجمان» منتشر کرد. جنگ سال ۱۹۰۵ امپراطوری روسیه و دولت ژاپن و شکست روسیه، مجال مناسبی برای مسلمانان روسیه و آسیای مرکزی فراهم آورد. آنها با استفاده از ضعف داخلی امپراطوری روسیه کوشیدند جایگاه خویش را بهبود بخشند. در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ کنگره‌هایی از سوی مسلمانان روسیه با هدف تحکیم و ارتقای موقعیت مسلمانان تشکیل شد. این موضوع زمینه را برای نزدیکی فزاینده‌ی مسلمانان روسی با دیگر مسلمانان جهان فراهم آورد.

دیدگاه‌های گاسپرینسکی رهبر نهضت جدیدی، و «محمد عبده» بیانگر برداشت‌ها و نگرش‌های واحدی در میان نوگرایان مسلمان در سرزمین‌های اسلامی است. هر چند فاصله‌ی جغرافیایی سبب دوری آنها شده بود، ولی بررسی اندیشه‌های آنان نشان می‌دهد که موضوعات و مسائل یکسانی مورد توجه قرار داشته است. گاسپرینسکی در طرح خویش برای توسعه‌ی مدارس جدید بر رهاسازی مسلمانان از سنت‌های نادرست فرقه‌های صوفی تأکید کرد. طرفداران اندیشه‌های گاسپرینسکی در مسیر نوسازی به "بلشویک‌ها" تمایل یافتند. گرایش به سیاست‌های اسلام رسمی در اتحاد شوروی بیان خوش‌بینی‌های غیرواقعی از سوی برخی نوگرایان اسلامی نسبت به اهداف و برنامه‌های رهبران انقلاب بلشویکی است، چرا که این خوش‌بینی به سرانجامی تلخ انجامید. تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۲۰ موجودیت مسلمانان شوروی پذیرفته شده و حتی ارتش سرخ مسلمانان و حزب کمونیست مسلمانان به وجود آمد. اداره‌ی

امور مسلمانان نیز در اختیار کمیساریای مسلمانان (مسکوم) قرار گرفت. ولی پس از پایان جنگ داخلی (۱۹۲۱-۱۹۱۸) بلشویک‌ها تجزیه‌ی «ملت واحد اسلام» را در برنامه‌ی کار خود قرار دادند.

جنبش «باسماچی» در این دوره نیز قابل تأمل است. رهبر باسماچی از ملی‌گرایان خوقند و مسلمانان این منطقه حمایت کرد و میان آنان پیوندی ایجاد شد. در فوریه‌ی ۱۹۱۸ این جنبش توسعه یافت و مرکزیت آن در فرغانه قرار داشت که از قرقیزستان تا ازبکستان ادامه یافته است و در واقع تقابل واقعی در میان مسلمانان و کمونیست‌ها بود. رهبران و سردمداران باسماچی به هیچ‌وجه درصدد ایجاد یک حکومت اسلامی نبودند، اما در این میان از شعارهای اسلامی نیز برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کردند. هدف اصلی آن‌ها از ایجاد شورش، جلوگیری از تسلط مجدد روس‌ها بر مناطقی از آسیای مرکزی بود که قبل از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تحت کنترل نظام تزاری قرار داشتند. به عبارتی دقیق‌تر، شورش باسماچی یک حرکت ملی - مذهبی بود که ماهیت شهری و دهقانی داشت و در صدد جدایی از روسیه کمونیستی برآمده بود، و در نهایت هم در برابر نظام خودکامه‌ی استالینی شکست خورد. اگر جنبش باسماچی و نهضت جدیدی در مواجهه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و نظام کمونیستی از وحدت عمل برخوردار می‌شدند، تاریخ مناطق مسلمان‌نشین روسیه به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اما جنبش باسماچی در پایان دهه‌ی ۱۹۲۰ سرانجام سرکوب شد. جدیدی‌ها هم که متحد بلشویک‌ها بودند و در حمایت از بلشویک‌ها در مقابل مسلمانان در جنبش باسماچی قرار گرفته بودند، در دهه‌ی ۱۹۳۰ در خلال تصفیه‌های خونین استالین از بین رفتند. در نهایت، نهضت جدیدی هم رو به افول نهاد و کل منطقه به زیر سلطه‌ی شوروی کمونیستی رفت. (کولایی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۶۸ و بنیگسن، مری، ۱۳۷۱، صص ۷۰-۶۷ و ۱۳۷-۱۳۵).

۲- دوران اتحاد شوروی

در حکومت شوروی، اسلام‌ستیزی در شمال قفقاز در سال ۱۹۲۴ و در سایر جمهوری‌های اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۸ به اجرا درآمد. علت این‌که اسلام‌ستیزی در قفقاز زودتر آغاز گردید، نقش برجسته‌ی طریقت در زندگی سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی مردم این سرزمین بود که آن را به صورت رقیبی در برابر حزب کمونیست درآورده بود. در طول ۷۰ سال حاکمیت شوروی بر منطقه، سیاست ضد‌مذهبی آشکاری در آسیای مرکزی دنبال شد. شدت این سیاست در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰، استالین روندی را اتخاذ کرد که در جهت محو تشکیلات مستقل مذهبی و برچیدن مناسک مذهب مستقر طراحی شده بود. تمامی امور متعلق به نهادهای دینی و روحانی ملغی شد، مساجد و مدارس بسته شد و هزاران روحانی اعدام یا روانه‌ی زندان‌های اردوگاهی شدند. طی جنگ

جهانی دوم، هیئت مذهبی مسلمانان تحت نظارت دولت موسوم به «سادوم» (هیئت مدیره‌ی مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان) در آسیای مرکزی تأسیس شد. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸-۲۱۷)

اتحاد شوروی، بر خلاف روسیه‌ی تزاری، سیاست آگاهانه و در عین حال توأم با احتیاطی را برای استفاده از اسلام به خاطر مقاصد خودش در پیش گرفت. در این میان استالین به منظور کنترل مسلمانان و تبلیغ آزادی اسلام (دروغین) در اتحاد شوروی، چهار اداره‌ی روحانی را تحت نظارت مستقیم دولت در "تاشکند"، با حوزه‌ی آسیای میانی و قزاقستان، "اوقا"، با حوزه‌ی مسلمانان اروپا و سیبری، "ماخاج‌قلعه" در رابطه با حوزه‌ی قفقاز شمالی و "باکو" در رابطه با حوزه‌ی ماورای قفقاز ایجاد نمود. کلیه‌ی امور مربوط به مساجد و تربیت طلاب و انتشارات و روابط خارجی مرتبط با مسلمانان شوروی در این چهار اداره متمرکز بود. (شیخ-عطار، ۱۳۷۳، ص ۴۸ و بنیگسن، مری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۵) این تشکیلات مذهبی که کارکنان آن را روحانیان آموزش‌دیده از سوی دولت تشکیل می‌دادند، تا سال ۱۹۸۹ تنها سازمان‌های اسلامی مجاز در آسیای مرکزی و قفقاز بودند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸)

فعالیت تشکیلات مذهبی در شرایطی بود که با استناد به ماده ۱۲۸ قانون اساسی اتحاد شوروی، آموزش‌های مذهبی در مدارس ممنوع بوده و دولت شوروی نیز بر اساس آموزه‌های مارکسیستی، نابودی اسلام را با طراحی و اجرای اصلاحات در نظام آموزشی، زبان و الفبا، هنر و تبلیغات مذهبی به طور جدی پیگیری می‌کرد. (کولایی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸) به علاوه، این وضعیت با شدت بیشتر در ماده‌ی ۱۲۴ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ اتحاد شوروی گنجانده شد و بر مبنای آن فعالیت‌های ضد دینی تصریح شده بود. در واقع مفهوم عملی این ماده از قانون اساسی، جنگ دائمی با مذاهب مختلف قلمداد می‌شد که یکی از هدف‌های اصلی آن نابودی اسلام بود. (کتانی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۰-۱۳۱)

در مقابل این فشارها و اسلام رسمی که دولت کمونیست شوروی حامی آن بود، بسیاری از مسلمانان از جمله صوفیان سعی در احیای اسلام داشتند. این نوع اسلام که به «اسلام غیر-رسمی یا موازی» معروف شده بود، شامل اقدامات و حرکاتی از سوی مسلمانان به خصوص تصوف ۲ می‌شد که عبارت بودند از: ایجاد روحیات مذهبی خودجوش در میان مردم، انجام فعالیت توسط روحانیونی که از نظر مراکز مذهبی رسمیت نداشتند، حفظ ارتباط و علقه با مقدسات اسلام و حفظ اسلام در چهارچوب سنن و آداب قومی. (سنایی، ۱۳۷۶، صص ۸۱-۸۲) اما عموماً نتیجه این شد که تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی، اسلام و اسلام‌گرایان در انزوا قرار گرفتند و از جهان اسلام جدا ماندند و سیاست شورویایی کردن، کمر همت بر نابودی هویت اسلامی و ملی مردم آسیای مرکزی بست؛ اما تلاش‌های آنها در نابودی اسلام به توفیق منجر نشد. (کولایی، ۱۳۷۶، صص ۲۷-۲۵)

۳- پس از فروپاشی شوروی

در سال‌های پایانی اتحاد شوروی می‌توان یک تجدیدنظر در راستای حمایت از برنامه‌ی ضداسلامی مشاهده کرد و پس از فروپاشی شوروی، شاهد احیای سریع و گسترده‌ی اسلام در آسیای مرکزی هستیم. در منطقه‌ی قفقاز، به طور خاص، و در آسیای مرکزی، تا حدودی یک اسلام (صوفی‌گرایانه) غیررسمی توسعه یافت. (اولگا و سائنا، ۱۳۸۲، ص ۵۱) پس از فروپاشی اتحاد شوروی و شکل‌گیری پنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش‌های اسلامی سبب بروز تحولات جدی در این منطقه گردیده است. مردم مسلمان منطقه که در طول دوران کمونیسم، به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام را به عنوان بخشی از هویت جدید خود آشکار ساختند. (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۲-۱۸۱)

گورباچف برای کاستن از چالش‌های موجود در روسیه، نوعی آزادی مذهبی را اعلام کرد و در سال ۱۹۸۹ پس از تصویب آن توسط پارلمان شوروی، تحت عنوان قانون آزادی مذهبی، حالت قانونی به خود گرفت و درست در همین برهه بود که نطفه‌ی بسیاری از جنبش‌های اسلام‌گرای فعلی در آسیای مرکزی بسته شد و چند سال بعد نیز رسماً اعلام موجودیت می‌کنند. (موسوی، ۱۳۸۸). اسلام در زندگی عمومی نقش عمده‌ای پیدا کرد. در اواخر سال ۱۹۸۹، در سه جمهوری ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان، به طور رسمی قانونی در رابطه با مذهب به تصویب رسید که در آن آزادی مذهبی و حقوق قانونی معتقدین به آن مذهب را محترم شمرده و برای همکاری با سازمان‌های مذهبی اعلام آمادگی می‌نماید...؛ همچنین پیروان آن مذهب حق مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را دارند. در سال ۱۹۸۹ به‌طور رسمی تصویب گردید که روحانیون منطقه دارای نقش اجتماعی و سیاسی باشند. چنین نقشی برای روحانیون بسیار مفید واقع شد، چرا که روحانیون مستقیماً در خاموش کردن آشوب‌ها و تظاهرات مناطقی همچون؛ درگیری‌های فرغانه، دوشنبه و ایالت "اوش" نقش فعال داشتند. نخبگان جمهوری‌های مذکور به‌منظور ایجاد ارتباط نزدیک با روحانیون مجبور شدند تا به مذهب مشروعیت سیاسی دهند و جملات قرآن را جانشین کلمات لنین و مارکس نمایند. چنین توجهی از طرف دولت بیشتر از آن جهت بود که از شر شورش‌های اجتماعی و اقتصادی رهایی یابد. (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، صص ۹۲-۹۰)

به‌علاوه این امر واکنش به تهدیدی بود که از فعالیت گروه‌های بنیادگرا احساس می‌شد و تلاش می‌شد تا اتحاد تاکتیکی میان طرفداران اسلامی سنتی و نمایندگان نهادهای دولتی پدید بیاید. از سوی دیگر ظهور شخصیت‌ها و گروه‌های مذهبی تأثیرگذار و بیم دولت‌های آسیای مرکزی از قدرت گرفتن آنها باعث شد که دولت‌های منطقه از همان سال‌های اوّل پس از

فروپاشی شوروی به منظور مهار نمودن این گروه‌ها فعالیت سیاسی احزاب دینی را ممنوع اعلام کنند و قوانین را برای غیرقانونی نمودن احزاب سیاسی - که ساختار مذهبی دارند- به تصویب برسانند. اما این ممنوعیت‌ها در کنار اقبال مردم به گروه‌های اسلامی موجب شد که این احزاب فعالیت خود را به صورت غیر رسمی و گاهی زیرزمینی گسترش دهند. در مجموع با فروپاشی شوروی جریانات اسلامی در منطقه صف بندی جدیدی پیدا کردند که در ادامه به آن می پردازیم.

گفتار دوم: گرایش‌های اسلامی مردم آسیای مرکزی

این گرایش‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد :

- اسلام سنتی- دولتی

اسلام سنتی و محافظه‌کارانه مشخص‌کننده دیدگاه اکثریت بزرگی از مسلمانان آسیای مرکزی است. اغلب ناظران اذعان دارند اسلام در این منطقه هنوز بیشتر به صورت یک تعریف قومی است تا یک تعهد مذهبی. یک حس قوی از التزام به حفظ سنت‌های نیاکان وجود دارد که به طرق مختلف قابل توصیف بوده و دربرگیرنده درجات متفاوتی از آئین‌های مذهبی است. برای عده‌ای، این امر مستلزم انجام دقیق آئین‌های معینی می‌باشد.

این نوع اسلام از حمایت دولت نیز برخوردار است؛ زیرا اسلام مورد حمایت دولت در آسیای مرکزی پس از دوره شوروی، در واقع ادامه‌ی تلاشی است که مذهب برای رفع نیازهای دولت انجام می‌داد؛ و این نشان دهنده سیاست‌های رسمی نسبت به اسلام در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ است. امروزه، قوانین اساسی همه‌ی کشورهای آسیای مرکزی به اصل تفکیک دین از سیاست احترام می‌گذارند. با این حال، اسلام در سراسر منطقه تا حد یک ایدئولوژی دولتی صعود نموده است. اسلام مورد حمایت دولت‌های کنونی آسیای مرکزی بر پایه تعالیم اسلام اهل تسنن و مکتب فقه حنفی است. اصولاً در مذهب حنفی همکاری با حاکمان تشویق شده است و نظم و امنیت از اهمیت بالایی نسبت به مسائل دیگر قرار دارد. بنابراین هر اقدامی که امنیت جامعه را خدشه‌دار کند نامشروع است. در دوره‌ی حاکمیت شوروی، دولت با تاسیس مدیریت متحدی برای امور مذهبی همه‌ی مسلمانان منطقه، (شورای مذهبی آسیای مرکزی و قزاقستان) سعی در کنترل آنان داشت. این نهاد مسئولیت اداره‌ی امور مسلمانان در کشور و حفظ تماس رسمی با مسلمانان خارج از کشور را عهده‌دار بود. ولی در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، مدیریت‌های ملی جداگانه‌ای در هریک از کشورهای آسیای میانه به نام «مفتیات» وجود داشت که هر یک به ریاست یک مفتی ایجاد گردید. فعالیت مفتیات توسط یک کمیته یا شورای امور مذهبی تحت کنترل است. نهادی که در ترکمنستان میان دولت و گروه‌های مذهبی عمل می‌نماید، مفتیات و کمیته‌ی مذکور عملاً در یک نهاد ترکیبی می‌شوند. مفتیات علاوه بر

وظایف فوق وظایف دیگری مانند آموزش رسمی روحانیون مسلمان و ثبت اسامی آنان را به عهده دارد. روحانیون ثبت نام نکرده تحت پیگرد کیفری قرار می‌گیرند. ظاهراً هدف از این اقدام، بازداشتن افراد فاقد صلاحیت از تصدی مقامات مذهبی است. (آکینر، ۱۳۸۳، صص ۱۲۵-۱۲۰).

— اسلام صوفیانه

می‌توان گفت مهمترین جنبش اسلامی که در آسیای مرکزی پدید آمد، تصوف بود. تصوف نوعی عرفان اسلامی است که قائل به داشتن رابطه‌ی مستقیم با خداوند است و شکیبایی در قبال انواع دیگر پرستش‌ها را توصیه می‌کند. تصوف به فاصله‌ی کمی پس از تهاجم اعراب، در آسیای مرکزی پدیدار شد و به سرعت رشد کرد. برخی کارشناسان، بر این عقیده‌اند که تصوف در حال تبدیل شدن به یک جایگزینی معنوی است؛ چرا که ایدئولوژی استقلال ملی به عنوان ایدئولوژی دولتی که از سوی سازمان رسمی تبلیغ می‌شود با استقبال کمی روبه‌رو شده است.

مسلك‌های "نقشبندیه"، "کبرویه"، "طریقت" "یسویه"، "قادریه" و "چشتیه"، از مسلك‌های مهم این منطقه به شمار می‌روند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از آنجایی که تصوف به میزان زیادی از حافظه‌ی جمعی مسلمانان آسیای مرکزی زدوده شده بود، لذا این خلاء موجود در فرهنگ و هویت، به وسیله‌ی مسلمانان افراط‌گرای فرقه‌های "وهابی"، "سلفی" و "مودودی" پر شد. البته برخی از کشورهای مرکزی به اهمیت احیای فرهنگ تصوف در جوامع خود پی‌برده‌اند. از نگاه برخی از کارشناسان، تصوف در حال تبدیل شدن به یک جایگزین معنوی است، چرا که ایدئولوژی استقلال ملی از سوی سازمان‌های تبلیغاتی دولتی با استقبال کمی روبه‌رو شده است. تصوف کنونی - که برخی آن را نئو صوفیسم می‌نامند - تنها یک روش زندگی برای اعضایش نبوده، بلکه به گونه‌ای ایدئولوژی است که از پتانسیلی قوی برای سیاسی شدن برخوردار است. گفتنی است که تنها شمار کمی از رهبران صوفی به صورت مستقیم در عرصه‌ی سیاسی مشارکت دارند و اغلب بر آرامش دینی و مقابله با رشد بنیادگرایی در کشورهای آسیای مرکزی تأکید می‌نمایند. با این وجود، تحت شرایط خاص ممکن است انجمن‌های صوفی آسیای مرکزی بیشتر سیاسی شوند. هیچ دولتی در این منطقه هنوز روابطش را با گروه‌های صوفی تعریف ننموده است. اگر چه تمامی آنها به این مسأله اذعان دارند که رهبران صوفیه عواملان مهمی در اسلامی‌شدن مجدد جامعه هستند، مسأله‌ای که همواره دارای پیامدهای سیاسی بالقوه برای طبقه‌ی حاکم خواهد بود. (فلاح، ۱۳۹۰)

تاریخ نشان می‌دهد که حتی در زمان‌های نسبتاً آرام سیاسی، اکثر این انجمن‌ها تا حدودی درگیر سیاست شده‌اند.

— اسلام سلفی

جریان دیگر اسلامگرا در این منطقه اسلام سلفی است که می‌توان آن را براساس مشی مبارزاتی به دو گروه "میان‌رو" و "تندرو" تقسیم‌بندی کرد. اسلام سلفی میان‌رو با نقد اسلام سنتی و صوفیانه و بدعت خواندن بخشی از اعتقادات دینی آنها، خواستار اصلاح افکار و اعمال مردم منطقه براساس نگرش خاص خود به اسلام می‌باشند. این گروه‌ها عمدتاً ریشه در نفوذ اندیشه‌هایی دارند که از خارج از مرزهای منطقه وارد شده‌اند. گروه‌های میان‌رو سلفی با گسترش تبلیغات دینی و نشر کتاب و نفوذ در مساجد، خواستار اصلاح بنیادها و ارزش‌های موجود اسلامی در جامعه بوده‌اند و روحانیون سنتی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. جریان تندرو؛ این جریان نیز با اعتقاد به عدم مشروعیت دولت‌های موجود و مخالفت با اسلام دولتی تحول بنیادین در ساختار سیاسی و جایگزینی الگوی سیاسی اسلامی همچون خلافت در این کشورها را طلب می‌کنند.

همان‌طور که ذکر شد این جریان‌ها عمدتاً تحت تاثیر جریان‌ها اسلامگرای خارج از منطقه بوده‌اند که در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی وارد منطقه شده و به تدریج با سرمایه‌گذاری‌های عربستان و حمایت آمریکا رشد نموده‌اند و سعی کردند تا از بین نیروهای اسلام سنتی و تصوف یارگیری کنند.

جریان‌ها تندرو عمدتاً شامل گروهی از دانشجویان مسلمان بودند که از کشورهایی چون اردن، عراق و افغانستان به این مناطق آمده بودند. این دانشجویان «گروه تاشکند» را پی‌ریزی کردند تا در دانشگاه‌های آسیای مرکزی گروه‌های زیرزمینی تشکیل دهند و بیشتر به آموزش-های سلفی - وهابی روگردند. نخست چهار گروه رادیکال اسلامی به نام‌های «عدالت»، «باراکا»، «توبه» و «اسلام لشکرلاری» در دوران اتحاد جماهیر شوروی پا گرفتند، اما فعالیت چشمگیر خود را در دوران گورباچف آغاز کردند. رفته رفته دیگر گروه‌های اسلامی مانند حزب «التحریر»، گروه «اکرمیه»، حزب «النصرت»، جماعت «تبلیغ» و مهمتر از همه جنبش اسلامی ازبکستان در منطقه پویا شدند. کانون فعالیت اسلام‌گرایان رادیکال دره‌ی فرغانه است که دارای تراکم جمعیت بالا است و اصلی‌ترین گروه نژادی در آن ازبک‌ها هستند. این منطقه که میان سه کشور ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان قرار دارد، از دیرباز کانون فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا بوده است و بنیادگرایان اسلامی برای نخستین بار در آنجا استقرار یافتند. در کنار دره‌ی فرغانه، دیگر مناطق اصلی فعالیت رادیکال‌های اسلامی، تاجیکستان و جنوب قرقیزستان است. گسترش جنبش‌های اسلامی رادیکال در تاجیکستان در دهه‌ی ۱۹۸۰ بیشتر برآیند افزایش ارتباطات میان افغانستان و تاجیکستان، در دوران اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود و چون رادیکالیسم اسلامی مهم‌ترین عنصر مبارزه بر ضد شوروی بود، دامنه‌ی این پدیده به تاجیکستان نیز کشیده شد. در جنوب قرقیزستان، در

همسایگی ازبکستان و تاجیکستان نیز جریانی مانند رادیکالیسم اسلامی دیده شده است؛ ولی در شمال قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان اسلام‌گرایی رادیکال چندان پویا نیست. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، صص ۵۴-۵۶)

گفتار سوم - مهمترین گروه‌های اسلام سیاسی در کشورهای منطقه

در کشورهای منطقه در کنار جریان اصلی فقهی-سنتی مورد حمایت دولت و جریان صوفیانه-ای که عمدتاً غیرسیاسی است، جریانات سیاسی اسلام‌گرا نیز حضور دارند که عمدتاً تحت تاثیر جریانات سلفی هستند. برخی از آنها با مشی میانه‌روانه و برخی با مشی رادیکال به فعالیت مشغولند که به بررسی آنها می‌پردازیم

الف- گروه‌های اسلامی در ازبکستان

۱- حزب التحریر اسلامی

«حزب التحریر» حزب سیاسی غیرخسونت‌گرا است که هدفش تأسیس خلافتی است که در ۱۹۲۴ در ترکیه ملغی شد (z. ruder, 2005: 21). این حزب با فروپاشی اتحاد شوروی فعالیت خود را در آسیای مرکزی آغاز و در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۹۰ به سرعت در این منطقه رشد کرد. (موحدیان، ۱۳۸۳، صص ۲۳) تا سال ۱۹۹۵ نام حزب التحریر برای مردم ازبکستان آشنا نبود و فعالیت این حزب توسط یک اردنی به نام «صلاح‌الدین» همراه دو نفر از یکی شروع شد، و به علت آشنایی اندک مردم با زبان عربی، از دید مقامات ازبکستان پنهان ماند. سپس حزب-التحریر هسته‌های خود را در دره‌ی فرغانه که مرز مشترک سه کشور ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان است اشاعه داد. (البته بخش اعظم آن در ازبکستان قرار دارد). این حزب در واقع شعبه‌ای از حزب التحریری است که در سال ۱۹۵۲ توسط «تقی‌الدین النبهانی» (۱۹۷۷-۱۹۰۹)، فقیه و فعال سیاسی فلسطین در اردن، تأسیس شد. (وصالی‌مزمین، ۱۳۸۵، صص ۷۷-۷۶)

حزب التحریر آیین‌نامه‌ای دارد که براساس آن فعالیت می‌کند. در این آیین‌نامه مراحل تشکیل خلافت اسلامی به چهار بخش تقسیم شده است: مرحله‌ی اول، دوران فرهنگی را شامل می‌شود. در این دوران مردم بایستی تربیت شوند، به طوری که با تفکر متقاعد شده و روش حزب را برگزینند و هواخواه حزب شوند. این مرحله از نظر حزب ضروری است، چرا که برای تأسیس خلافت، مردم بایستی ظرفیت عمل و اجرای ایده‌های حزب را داشته باشند. مرحله‌ی دوم که دوران عمل است؛ به عبارت دیگر، مردم بایستی مبارزه‌ی مخفیانه‌ی تبلیغاتی را برای توسعه و به دست آوردن محبوبیت عمومی در راستای نمایندگی سیاسی و مذهبی انجام دهند؛ و

در نهایت در مرحله سوم، به دست گرفتن قدرت و اجرای کامل شریعت اسلام و رساندن پیام اسلام به تمام دنیا است. در این مرحله مردم آشکارا فعال هستند و برای سرنگونی رژیم‌های سکولار و تأسیس خلافت تلاش می‌کنند. به طور کلی تمرکز مبارزاتی حزب التحریر بر روی دولت‌های غیرمسلمانی است که در جهت کنترل و نفوذ بر دولت‌های اسلامی هستند، همچنین علیه دولت‌های اسلامی که ضد قوانین شریعت عمل می‌کنند. (Ruder, j. 2005: 21-22).

در واقع حزب التحریر به دنبال نوزایی مجدد ایمان مذهبی مردم و سپس تشویق مردم به این که ایمان راهنمای آنان در مخالفت با قدرت دولت سکولار است، هستند. بنابراین اعضای حزب به تبلیغ برای اسلام، تسلط دارند و هر چندگاه به عنوان واعظین فعالیت می‌کنند و معمولاً از آخوندهای رسمی، نفوذ کلام بیشتری دارند و در نتیجه آخوندهای رسمی با آنها چندان موافق نیستند. حزب التحریر به شدت به روش‌های صلح‌آمیز خود وفادار است و به شیوه‌های نظامی متوسل نمی‌شود. (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، ص ۵۷ و شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷)

– ایدئولوژی و ساختار فکری حزب التحریر

ایدئولوژی بنیادی این حزب، در سال ۱۹۸۹، در کنفرانس بین‌المللی در میسوری آمریکا تدوین شد که نسبت به آنچه که در نوشته‌های «النبهانی» در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تشریح شده، تغییر اندکی داشته است. (وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، ص ۷۱)

از نظر این حزب، شریعت باید به طور کامل و به سرعت در کلیه کشورهای که خود را اسلامی می‌خوانند، اجرا شود. هر چند، النبّهانی در زمینه‌ی موضوعات مذهبی، دیدگاهی مستقل از چهار مکتب فقهی عمده‌ی اسلام را پرورش داد. رویکرد مستقل او به معنای آن است که بخش اعظم تعلیمات حزب التحریر در زمینه‌ی مسائل اسلامی از سوی صاحب‌نظران برجسته‌ی مکاتب عمده‌ی اسلامی، نامتعارف تلقی می‌شود. (موحدیان، ۱۳۸۳، صص ۲۴-۲۶).

حزب التحریر در پیش‌نویس قانون اساسی‌اش، مؤلفه‌ی اصلی دولت را شخص حاکم، یعنی خلیفه می‌داند؛ اما وی توسط مجلس الامه - که یک شورا است - انتخاب می‌شود و اعضای این شورا نیز به نوبه‌ی خود توسط مردم انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی مجاز به فعالیت خواهند بود، مشروط بر این‌که بر مبنای ایدئولوژی اسلامی عمل نمایند و در چارچوب شریعت در برابر خلیفه پاسخگو باشند. حزب التحریر معتقد است که در امور قانون‌گذاری نظر اکثریت یا اقلیت ملاک نیست، بلکه همگان باید به دلایل شرعی استناد جویند. در مورد مجلس شورای اسلامی، این حزب معتقد است اعضای مجلس شورا باید از میان کسانی انتخاب شوند که دارای تابعیت دولت اسلامی و شهروند این دولت باشند. مجلس مورد نظر دارای اختیارات زیر است: (۱) دولت در مورد سیاست‌های داخلی، نظر مجلس شورا را درخواست می‌کند و ملزم به

اجرای آن است، اما در سیاست خارجی، امور مالی و مسائل نظامی نظر مجلس شورا مورد توجه نخواهد بود. ۲) مجلس شورا حق دارد در مورد والیان و وزیران اعلام نارضایتی کند و نظر این مجلس در این خصوص لازم‌الاجرا خواهد بود. حزب‌التحریر خود را حزب سیاسی‌ای می‌داند که زنان هم چون مردان در آن عضویت دارند. زن می‌تواند در انتخابات مجلس شورا شرکت کند و رأی بدهد و حتی در آن خود را به عنوان یک نامزد معرفی کند. زنان همچنین می‌توانند در انتخاب خلیفه و بیعت با او شرکت کنند. (وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۵)

التبهانی سیاست گام به گام اخوان المسلمین را به طور کامل رد کرده و مدعی است که تنها، دگرگونی بنیادی در جامعه موجب دگرگونی در حیات مسلمانان خواهد شد. از سوی دیگر، هر چند تنفر از غرب و به‌ویژه انگلستان، در هم‌هی نوشته‌های ایدئولوژیک او موج می‌زند، اما وی در رد مدرنیته تابع «سید قطب» نیست. حزب‌التحریر علل شکست جنبش‌های موجود در جهان اسلام را بدین گونه بیان می‌کند: «این جنبش‌ها معنای آزادی و رهایی را در نیافته و درک آن دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا تمام هدف آنان از آزادسازی و نجات جهان اسلام مبارزه با عنصر اشغال‌گر بوده است و به اوضاع اسفبار این کشورها نپرداخته‌اند» (وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، صص ۷۴-۷۳).

تفسیر حزب‌التحریر از جهاد در نگاه اول تا حدی مبهم است. به نظر می‌رسد که تفسیر التبهانی، جهاد را که مسئولیتی بر عهده‌ی مقام خلافت است، محدود می‌کند. حزب‌التحریر با وجودی که آشکارا از ساقط کردن دولت به روش خشونت‌آمیز حمایت نمی‌کند، به این مسأله پرداخته است که وقتی یک امیر مسلمین از مردم مسلمان بخواهد که مسلح شوند، آنان نیز بایستی چنین کنند.

یکی از اعضای حزب این مسأله را چنین توضیح می‌دهد: «جهاد دو نوع است: جهاد مادی و جهاد معنوی. جهاد مادی پس از برقراری خلافت انجام می‌شود، اما جهاد معنوی مربوط به زمان حال است». به طور حتم، دیدگاه حزب‌التحریر در مورد جهاد عمدتاً در قالب یک منازعه‌ی باطنی بر ضد تمایلات نفسانی به منظور تزکیه شخصی نیست. یکی از نویسندگان حزب چنین اظهار نظر می‌کند؛ «هنگامی که ملل غربی در صدد تغییر کل مفهوم جهاد برآمدند، به دنبال آن بودند که این لفظ معنایی جز مبارزه با تمایلات نفسانی نداشته باشد. چنین اقدامی همواره به آنان امکان می‌داد تا بتوانند نسبت به بی‌دفاع کردن مسلمانان اقدام کنند». او مدعی است که اجماع علمای اسلام آن است که جهاد به معنای مبارزه با کفار برای موانعی است که بر سر راه تعالی کلمه الله وجود دارد. اگرچه انتظار نمی‌رود که مهم‌ترین جهاد تا زمان معرفی خلیفه انجام شود، اما این بدان معنا نیست که مسلمانان نباید جنگ دفاعی انجام دهند. بنابراین مسلمانان که اعضای حزب‌التحریر نیز جزئی از آنان هستند، در صورتی که مورد حمله‌ی مهاجمان قرار بگیرند موظف به جنگیدن بر ضد آنها هستند. این واقعیت که حزب‌التحریر از

قدرت مادی برای دفاع از خود یا به عنوان سلاحی بر ضد حاکمان بهره نمی‌برد، هیچ ارتباطی با علت جهاد ندارد، زیرا جهاد باید تا روز قیامت ادامه یابد. بنابراین هرگاه که دشمنان کافر به یک کشور اسلامی حمله کنند، بر شهروندان مسلمان واجب است تا دشمن را دفع کنند (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۳ و وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، صص ۳۶-۳۵).

– استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی

فعالان حزب‌التحریر افکار و ایده‌های ساده و در عین حال جذابی را تبلیغ می‌نمایند. تبلیغات مذکور در اصل در این خلاصه می‌شود که برای پایان دادن به فقر، تبعیض و نابرابری بایستی دولت‌های فاسد و ارتشا برکنار و به جای آن‌ها دولت‌هایی براساس قوانین اسلامی و شریعت روی کار آیند. تبلیغ و تلاش حزب‌التحریر برای برقراری عدالت اجتماعی می‌تواند گرایش و پاسخ مثبت صدها هزار تن از مردمان جمهوری‌های تاجیکستان و ازبکستان و نیز شهرها و روستاهای استان‌های جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان (خارج از پایتخت) را به دنبال داشته باشد؛ آنها به خاطر امرار معاش مجبور به ترک کشور و پذیرفتن مشقات مهاجرت‌های کاری هستند. انجام فعالیت‌های خیریه و حمایت از گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر و ضعیف از دیگر اقدامات حزب‌التحریر به‌شمار می‌رود که خود این امر نقش و تأثیر مهمی در گرایش و تمایل مردم به حزب مذکور ایفا می‌نماید. (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، ص ۵۷ و خدامرادی، ۱۳۸۹) بخش نوشته‌ها (اعلامیه‌های تبلیغاتی)، کتب دینی به زبان محلی و عربی، تولید نوارهای ویدئویی، نوارهای ضبط صوت و سی‌دی‌های حاوی سخنان و خطبه‌های رهبران حزب، و بالاخص استفاده از اینترنت از دیگر اقدامات تبلیغاتی و وسایل انتشار ایدئولوژی حزب است. (وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، ص ۸۳ و موحدیان، ۱۳۸۳، ص ۷۴).

روش دیگری که حزب‌التحریر پیشرو آن بوده، برگزاری راهپیمایی به نفع اعضای زندانی است. بیشتر این راهپیمایی‌ها توسط زنان انجام شده و علت آن این است که احتمال دستگیری یا بدرفتاری با زنان بسیار کمتر از مردان است. (وصالی‌مزین، ۱۳۸۵، ص ۸۴) دولت ازبکستان حزب‌التحریر را را هم‌ردیف و هم‌سطح با القاعده می‌داند و آن را سازمانی تروریستی به‌شمار می‌آورد و بر این عقیده است که فعالیت‌های آن بایستی به شدت کنترل و ممنوع گردد. در نتیجه با اعمال چنین سیاستی، تاکنون هزاران نفر به اتهام عضویت در این حزب دستگیر و بازداشت شده‌اند. افراد متهم به تلاش برای براندازی حکومت و بازداشت-شدگان به خاطر نگهداری شبانه‌ها، بروشورها و نوارهای ویدئویی به حبس‌های طولی‌المدت محکوم و حتی برخی از آنها به ۱۵ سال حبس محکوم شده‌اند.

۲- حزب اسلامی ازبکستان

حزب اسلامی ازبکستان که به نام «جنبش اسلامی ترکستان» نیز شناخته شده است، در سال ۱۹۹۹ تأسیس گردید که از تندروهای سلفی - وهابی تشکیل شده بود و عمدتاً از ازبکستان بوده‌اند، ولی شامل تمام ملیت‌های آسیای مرکزی می‌شود. این جنبش حالتی چریکی داشته و از جنگجویان در سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۰ تشکیل شده‌است. (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰ و موحدیان، ۱۳۸۳، ص ۹۵)

این جنبش به صورت آشکارا به دنبال سرنگونی حکومت «اسلام کریم‌اف» در ازبکستان است و برخلاف حزب‌التحریر چندان خود را به فعالیت‌های اعتقادی و آموزشی محدود نمی‌داند. مقر اصلی این گروه در دره‌ی فرغانه است. مکان‌های فعالیت جنبش اسلامی در قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان است و از سوی طالبان حمایت می‌شود. (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، ص ۵۴ و شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، صص ۱۵۰-۱۴۹).

این گروه ابتدا قصد براندازی حکومت و جایگزینی آن با یک دولت اسلامی را داشت. هنگام تغییر نام خود به حزب اسلامی ترکستان در ژوئن ۲۰۰۱، هدف اولیه‌ی ایجاد حکومت اسلامی در ازبکستان را به ایجاد یک دولت اسلامی در تمام آسیای مرکزی بسط داد. جنبش اسلامی ازبکستان اهداف بسیار مشترکی با حزب‌التحریر دارد، هر چند حزب‌التحریر نسبت به این گروه کمتر از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کند.

تشکیل جنبش اسلامی ازبکستان بدین صورت بود که بعد از فروپاشی شوروی، گروهی از مردان جوان و بیکار در «نمگان» در حال ساخت مسجدی برای روستای خود بودند که با مخالفت شهرداری این شهر روبه‌رو شدند. آنها از اقدام شهرداری عصبانی شدند و به سمت ساختمان مرکزی حزب کمونیست ازبکستان حرکت و آنجا را مصادره کردند. این آغاز فعالیت جنبشی بود که بعدها صدای آن در سراسر آسیای مرکزی طنین انداز شد. «یلدش‌اف» بعد از فروپاشی شوروی و افزایش بزهکاری در فرغانه، گروهی را برای مقابله با بی‌نظمی و بزهکاری تشکیل داد. این گروه در نمگان مردم را به اجرای شریعت و برپایی نماز در مساجد و زنان را به پوشاندن روی خود با روبند سفید و پرهیز از بدحجابی دعوت می‌کردند. یلدش‌اف شجاعانه از «کریم‌اف» خواست که شریعت را در ازبکستان اجرا نماید و او را برای مناظره دعوت کرد. کریم‌اف در ۱۹۹۱ برای گفت‌وگو با یلدش‌اف به نمگان آمد. اما یلدش‌اف چندین خواسته‌ی غیرعملی را مطرح کرد. برای مثال؛ این‌که کریم‌اف، در ازبکستان دولت اسلامی تشکیل دهد، مدرسه‌های مذهبی و مساجد را آزاد بگذارد و قانون شریعت را اجرا کند. لذا کریم‌اف درحالی که به شدت عصبانی شده بود، قول داد در پارلمان خواسته‌های او را به بحث بگذارد. در اواخر سال ۱۹۹۱ یلدش‌اف و مردانش به ساختمان سران حزب کمونیست ازبکستان حمله و فعالیت‌های گوناگونی را برای سرنگونی کریم‌اف آغاز کردند. در مارس

۱۹۹۲ یلداشاف و «جمعه نمگانی» به تاجیکستان فرار کردند و به حزب نهضت اسلامی که درگیر جنگ داخلی بود، پیوستند. یلداشاف بعد از آن به همراه بعضی از رهبران این حزب به افغانستان رفت و به جمع طالبان پیوست. طالبان تا سال ۲۰۰۳ حامی فعالیت جنبش اسلامی در ازبکستان بود. یلداشاف سپس به کشورهای پاکستان، عربستان سعودی، ایران، امارات متحده عربی و ترکیه سفر کرد. هدف او از این سفرها برقراری رابطه با جنبش‌های اسلامی بود. سرویس اطلاعات پاکستان به آموزش، تربیت و تأمین بودجه یلداشاف پرداخت. به طوری که یلداشاف بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ در پیشاور ساکن شد. یلداشاف با بن‌لادن ملاقات کرد.

نمگانی هم از سال ۱۹۹۲ با فرار از ازبکستان در «کورگان» (جنوب تاجیکستان) مستقر شد و در آنجا با بنیادگرایان سعودی رابطه برقرار کرد و با چریک‌های نهضت اسلامی تاجیکستان در جنگ همکاری می‌کرد. در سال ۱۹۹۷ پس از آتش‌بس در تاجیکستان، مخالفت خود را با این وضعیت اعلام کرد. وی همراه چریک‌های خود به «طویل درّه» رفت. در آنجا همراه خانواده‌اش و حدود چهل نفر ازبکی و تعدادی عرب زندگی می‌کرد. نمگانی در آنجا مزارع زیاد خرید و به تجارت پرداخت و به بزرگترین قاچاقچی هروئین از افغانستان به تاجیکستان تبدیل شد.

یلداشاف و نمگانی در سال ۱۹۹۷ جنبش اسلامی ازبکستان را در «حیوط» بنا کردند. شرایط منطقه به تشکیل سریع این جنبش کمک کرد. رشد طالبان و خروج ربانی و مسعود از کابل و پایان جنگ تاجیکستان، سبب شد نیروهای آنها بیکار شوند و تعداد زیادی مهمات و اسلحه در انبارها و کوه‌ها بماند. به علاوه، بودجه‌ی خوبی اختصاص یافت که جنبش اسلامی ازبکستان پایه‌گذاری شود. (وصالی مزین، ۱۳۸۵)

این گروه عمدتاً به حملات نظامی دست می‌زند ولی پس از حملات به سمت دهکده‌ها عقب نشینی کرده و خود را به صورت مردم محلی درمی‌آورند؛ این جنبش از سوی مردم محلی مورد حمایت و حفاظت قرار می‌گیرد. آنها در جولای سال ۲۰۰۱ تلاش کردند ایستگاه تلویزیونی قرقیزستان را اشغال کنند. (آلیکر و سائنا، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۵۳) به هر حال جنبش اسلامی ازبکستان با انتشار خبری در ۲۰۰۹ در اینترنت، مرگ رهبر سابق خود را (طاهر یلداشاف) در روز ۱۶ اوت همان سال تأیید کرد. این سایت همچنین از «عثمان اودیل» به عنوان جانشین یلداشاف نام برد. این جنبش هم اکنون به فعالیت خود ادامه می‌دهد هر چند به شدت با سرکوب دولتی مواجه است.

ب- گروه‌های اسلامی در تاجیکستان

۱- نهضت اسلامی تاجیکستان

بنیانگذار عملی نهضت اسلامی تاجیکستان یکی از علمای شناخته شده‌ی دینی در منطقه‌ی آسیای مرکزی، سیدعبدالله نوری است. وی در مخفی‌ترین شرایط در سال ۱۹۷۴ با گروه ۵ نفری از نزدیک‌ترین دوستانش، اولین هسته‌ی نهضت را تأسیس نمود که مهمترین شرط عضویت در آن آگاهی از اسلام و اعتماد بود. این یک‌گزینش عادی نبود، بلکه تربیت اعضا بود و همین امر سبب شده است که ساختار داخلی نهضت اسلامی تاجیکستان خیلی قوی به بار آید. تا سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ نهضت اسلامی خیلی توسعه پیدا کرده و به طور زیرزمینی در اکثر استان‌ها و شهرستان‌ها شعبات خود را تأسیس کرد. از دیگر رهبران و بنیان‌گذاران نهضت اسلامی تاجیکستان «محمدشریف همت‌زاده» است که در پاییز ۱۹۹۱ به ریاست آن برگزیده شد. (الحق‌نور، ۱۳۷۴، صص ۶۲-۶۱).

- اهداف و اندیشه‌ی سیاسی حزب نهضت

از آغاز تأسیس نهضت در سال ۱۹۷۴ تا زمان ورود به عرصه‌ی سیاسی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱- دوران دعوت؛ که به مدت ۱۵ سال به طول انجامید و عمده‌ی فعالیت نهضت در این دوران فعالیت فرهنگی برای تقویت حالت روحی اعضا و نشر اسلام در میان مردم بود. اولین مسأله‌ای که بنیان‌گذاران نهضت روی آن کار می‌کردند، تربیت کمی و کیفی اعضا بود؛ چرا که نهضت به افرادی نیاز داشت که با آشنایی از علوم انسانی نگاهی پویا و به‌روز به زمان داشته و دارای روحیه‌ی مبارزه باشند. از دیگر برنامه‌های نهضت، تبلیغ دین در میان مردم بوده است. مسأله سوم، تفکیک دین راستین از خرافات بود که با مسأله‌ی قبلی در ارتباط تنگاتنگ است. و در- نهایت، اقدام مؤثر دیگر این دوران، افشای ابعاد ضعیف ایدئولوژی کمونیسم بود.

۲- فعالیت‌های آشکار سیاسی؛ که از ۱۹۹۰ شروع شده و تا به حال و با افت و خیزهای گوناگون ادامه دارد (الحق‌نور، ۱۳۷۴، صص ۷۲-۶۶).

اهداف اصلی حزب را می‌توان چنین برشمرد: ۱- پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی تاجیکستان. ۲- برقراری نظام پارلمانی و ایجاد جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک و حقوقی که بر پایه ارزش‌های والای دینی، ملی و علوم بشری تشکیل یافته باشد. ۳- انجام اصلاحات و تغییر نظام اقتصادی در راستای توجه به نظام اقتصادی بازار آزاد. ۴- برقراری ارتباط نزدیک با کشورهای اسلامی و مبارزه با اندیشه‌های کمونیستی (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲، صص ۲۴۳).

— روند تحولات و مشی مبارزاتی

گسترش فعالیت جنبش اسلامی در تاجیکستان، بیشتر برآیند افزایش ارتباطات میان افغانستان و تاجیکستان در دوران اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی بود. به دلیل این‌که رادیکالیسم اسلامی مهم‌ترین عنصر مبارزه بر ضد شوروی بود، دامنه‌ی این پدیده به تاجیکستان نیز کشیده شد. (محمد شریفی، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۵۴)

به طور کلی می‌توان گفت که، قدرت سیاسی در تاجیکستان به دنبال تغییرات آشفته، بعد از فروپاشی شوروی، توسط رهبر پیشین حزب کمونیست، «رحمان نبی‌اف» در ۱۹۹۱ قبضه گردید. این مسأله به سرعت تنش سیاسی را بالا برد. در سپتامبر ۱۹۹۲، نبی‌اف از اهالی شمال کشور، مجبور به استعفا شد و تاشکند به کنترل نیروهای ائتلاف، به رهبری حزب نهضت اسلامی، درآمد. با رجوع مجدد نبی‌اف به استان شمال کشور (لنین آباد) جنگ داخلی شروع شد و عملاً کشور به شمال و جنوب تقسیم شد. با توجه به توان نیروهای اسلامی، روسیه و ازبکستان برای کمک و تشریک مساعی با نیروهای شمال و بازپس‌گیری تاشکند در ۲۴ اکتبر ۱۹۹۲ بدانجا حمله کردند. در نتیجه‌ی این حمله هزاران نفر از مردم عادی و سربازان کشته شدند و هزاران نفر به پایتخت (دوشنبه) فرار کردند. دولت با کمک روسیه و ازبکستان وضعیت را به حالت کنترل شکننده درآورد. با وجود پایان رسمی درگیری‌ها، جنگ چریکی در نقاط مختلف کشور به صورت پراکنده وجود داشت و عملاً جنگ قبیله علیه قبیله و مذهب علیه مذهب پیش آمده بود. شکست خورده‌ها هنوز اسلحه‌ی خود را به دست داشتند و کنترل حومه‌ی شهرها با آنها بود. درنهایت با عدم پیروزی دولت بر اسلام‌گرایان و با اصرار سازمان‌های بین‌المللی، دولت و رهبران نیروهای مخالف برای رسیدن به آشتی ملی پای میز مذاکره نشستند، این مذاکره با میانجیگری ایران منجر به برقراری آشتی ملی و امضاء قرارداد صلح در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۴، بین رحمان‌اف (رئیس‌جمهور) و سید عبدالله نوری، شد. یک کمیته‌ی ملی برای دوره‌ی انتقالی تشکیل شد. مطابق با مواد قرارداد، پناهندگان حق بازگشت به کشور را داشتند و قرار شد جنگجویان نظامی نیز خلع‌سلاح شوند و در این صورت رهبران‌شان می‌توانستند در ائتلاف با دولت وارد سیستم سیاسی شوند. در ادامه، نیروهای پلیس و امنیتی پا گرفتند و فرایند دموکراتیک در کشور شروع شد. بیش از ۶ هزار نفر از جنگ‌جویان جذب نیروهای ارتش و مرزبانی شدند و حدود ۳۰ درصد پست‌های مدیریتی کشور دست شخصیت‌های نهضت اسلامی قرار گرفته بود. اما این روند با گذر زمان دچار انحراف و سوء استفاده قرار گرفت؛ به عبارت دیگر، در فروردین ۱۹۹۹ امام‌علی‌رحمان‌اف، دوباره برای یک دوره‌ی هفت ساله، به عنوان رئیس‌جمهور تاجیکستان انتخاب شد. در ۲۷ مارس ۲۰۰۰ پارلمان تاجیکستان با هماهنگی دولت اعلام کرد که فرایند صلح به پایان رسیده و ماموریت کمیته‌ی ملی برای حل اختلاف خاتمه یافته است. سپس، دولت با عدم پایبندی به مواد قرارداد صلح،

شروع به انحصارگرایی در قدرت کرده و با انواع دسیسه‌ها اسلام‌گرایان را از قدرت دور کردند به طوری که رحمان‌اف به ساختارهای قدرتی این کشور دستور داده است تا فعالیت حزب نهضت اسلامی را تحت کنترل شدید قرار دهند. (Cleason, ۲۰۰۲, صص ۶-۵).

این روند (مبارزه با اسلام‌گرایان)، پس از حوادث یازده سپتامبر وارد مرحله‌ی جدیدی شد. به عنوان مثال؛ براساس مصوبه‌ی دادگاه عالی تاجیکستان، از سال ۲۰۰۱ تاکنون، سازمان‌های «حرکت اسلامی ترکستان شرقی»، «حرکت اسلامی ازبکستان»، «گروه طالبان»، «اخوان المسلمین»، «لشکر طیبیه»، «جماعت التبلیغ»، «حرکت اسلامی پاکستان»، سازمان مبلغ دینی «تبلیغات»، سازمان «تاجیکستان آزاد» و فرقه‌ی «سلفیه» از جمله سازمان‌های افراطی و تروریستی معرفی شدند که فعالیت آنها در قلمرو تاجیکستان ممنوع اعلام شده است. تشدید دور جدید این مبارزه با تصویب قانون محدودیت‌های مذهبی در مارس ۲۰۰۹ جان تازه‌ای یافت و از آن پس سیاست‌های این کشور در قبال گروه‌های اسلامی وارد مرحله‌ی جدیدی شد. به عنوان نمونه؛ در ماه آوریل ۲۰۰۹ مقامات، حداقل ۹۳ عضو جنبش جماعت تبلیغ را در سه شهر از جمله دوشنبه بازداشت کردند. در مجموع نیز در سال ۲۰۰۹ میلادی ۳۷ عضو سازمان‌ها و جریان‌های افراط‌گرا که فعالیت آنها در قلمرو تاجیکستان ممنوع شده است، توسط دادگاه‌های شهرها و نواحی مختلف کشور به حبس بلند مدت محکوم شده‌اند که بیشتر افراد زندانی شده از اعضای «حزب التحریر»، حرکت اسلامی ازبکستان، القاعده و دیگر سازمان‌های ممنوع بوده‌اند (مؤسسه‌ی ایران اورآسیا، ۱۳۹۱).

رایج‌ترین دلیلی که از سوی مقامات تاجیکستان برای مبارزه با برخی مظاهر اسلام و نیز گروه‌های اسلامی ذکر می‌شود، جلوگیری از گسترش تفکرات افراطی و به تبع آن، تروریسم است. بخشی دیگر از واقعیت نشان‌دهنده‌ی این مسأله است که رئیس‌جمهور تاجیکستان به ندرت مخالفت‌ها را تحمل می‌کند و مایل به حفظ تسلط خود بر قدرت است. (عطری، ۱۳۹۱). این مسأله در انتخابات ۲۰۱۰ بروز یافت. در این انتخابات حزب حاکم پیروزی کامل را به دست آورد و در این میان احزاب مخالف، مانند سوسیال-دموکرات‌ها نتوانستند حتی یک نفر را وارد پارلمان کنند و در این میان حزب نهضت اسلامی تاجیکستان و حزب کمونیستی تاجیکستان با آن که موفق شدند دو نفر نماینده‌ی خود را به پارلمان وارد کنند. اما در کل برای کارشناسان و اصحاب رسانه این انتخابات غیرشفاف و همراه با تقلب بود.

مسأله‌ی دیگر، بازگرداندن دانشجویان مدارس اسلامی به کشور تاجیکستان است. البته نگرانی‌های تاجیکستان در این زمینه بیشتر به خاطر جلوگیری از گسترش اسلام‌گرایی در جامعه‌ی تاجیکستان است. چرا که کارشناسان سیاسی تاجیکستان پیش‌بینی می‌کنند تبعات جدی در آینده‌ی این کشور در پی خواهد داشت. از دیگر اقدامات دولت برخوردار با حجاب زنان در دانشگاه‌ها و مراکز دولتی است و مردان نیز حق ندارند ریش بلند بگذارند و در عین

حال تمامی مدارس دینی و مساجد به شدت بازرسی می‌شوند. دولت تاجیکستان در سال ۲۰۱۰ بیش از هر سال دیگر روش زندگی غیرمذهبی را در این کشور تشویق و تبلیغ کرده- است. (مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱). از طرفی نیروهای اپوزیسیون این کشور نیز ضعیف هستند و وزن کمی در سیاست داخلی ایفا می‌کنند (مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱). در این میان، حزب التحریر به دلیل همکاری نهضت اسلامی با دولت و برقراری صلح، رابطه‌ی خوبی با جنبش اسلامی تاجیکستان ندارد.

و هم‌اکنون این حزب که به صورت قانونی در تاجیکستان فعالیت می‌کند و محی‌الدین کبیری دبیرکل نهضت اسلامی تاجیکستان است، بخشی از نیروهای سیاسی در قدرت را در تاجیکستان تشکیل می‌دهند.

۲- سلفیه‌ی تاجیکستان

سلفیه گروهی است که در چند سال اخیر در تاجیکستان شروع به فعالیت کرده و با پیروان چهار مذهب اهل سنت، به خصوص پیروان مذهب حنفیه، که اکثر مسلمانان تاجیکستان پیرو این مذهب هستند، اختلاف نظرات عمیقی پیدا کرده‌اند. هر چند رهبران و پیروان سلفیه به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز افکار و اندیشه‌های خود را تبلیغ می‌کنند.

آنها (سلفیان) به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ گروه اول را سلفی‌های جهادی می‌گویند و سازمان القاعده از جمله آنان است. گروه دوم، «مدخلی» یا پیروان «رابع ابن هادی ال مدخلی» هستند و این طایفه در همه حالت از حکومت سعودی و وهابیت طرفداری می‌کنند. گروه سوم، نیز سلفی‌های «سروری» هستند که پیروان «محمد ابن زین العابدین سروری» می‌باشند و نسبتاً رفتار معتدل دارند. به طور کلی سلفی‌های امروز تاجیکستان وهابی‌هایی هستند که هر چند اختلافشان با مردم مسلمان حنفی‌مذهب تاجیکستان، عقیدتی است ولی در احکام دینی این اختلاف زیادتر است. به عبارت دیگر، آنها همانند وهابیت خواندن قرآن بر سر قبور رایج مسلمانان تاجیکستان مخالفت می‌ورزند. (مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱). تاجیکستان تا دو سال قبل فعالیت سلفیه را برای امنیت ملی خود بی‌خطر می‌دانست ولی پس از آن که سلفی‌ها فعالیت خود را در مساجد و در میان قشر جوان این کشور گسترش دادند، به مقابله با این گروه افراطی برخاست. این در شرایطی بود که فضای مذهبی در این کشور خیلی زود به نفع سلفی‌ها تغییر کرد و به جایی رسید که آنان هر کاری که روحانیون سنتی حنفی مذهب تاجیکستان انجام می‌دادند بدعت و یا غیراسلامی دانستند و وضعیت پیچیده‌ای را در میان جامعه‌ی مسلمانان تاجیک ایجاد کردند. سلفی‌ها زمانی در بیشتر مساجد مهم، از جمله در شهر دوشنبه نفوذ چشمگیری پیدا کردند و در برخی از موارد با امامان جماعت حنفی وارد

بحث شده و از آنها می‌خواستند که روش سنتی ادای نماز و دیگر آیین‌های مذهبی را اصلاح کنند. پیروان سلفیه روحانیون اهل تسنن تاجیکستان را به تبلیغات دینی صرف و انجام عادت‌های دور از سنت اسلام از جمله برگزاری مراسم مولود حضرت پیامبر (ص) همراه با پیرایه، خواندن فاتحه بر سر قبر درگذشتگان و حرکت‌های ارتجاعی متهم می‌کردند (فرزین، مرداد ۱۳۹۰، ص ۶۲). رفتارهای بی‌پروای پیروان گروه نوظهور سلفیه این مسأله را آشکار کرد که آنان می‌توانند جامعه‌ی تاجیکستان را که تنها ۱۰ سال قبل از یک جنگ داخلی و درگیری‌های سیاسی و مذهبی رهایی یافته است، دوباره با فضای اختلاف و بحران تازه‌ی سیاسی مواجه سازند. روحانیون حنفی تاجیکستان بر این باورند که نوع فعالیت سلفیه نشان می‌دهد که آنها همانند وهابی‌هایی هستند که در ابتدای سال ۱۹۹۰ میلادی وارد فضای مذهبی و سیاسی تاجیکستان شده و برای پیاده‌کردن اهداف سیاسی خود جامعه را وارد یک جنگ داخلی کردند. آنها گماشته‌ی غرب و وابسته به وهابیون هستند (مؤسسه‌ی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۱).

به هر حال فعالیت سلفیان تاجیکستان با صدور حکمی از سوی دادگاه عالی تاجیکستان مبنی بر جلوگیری از کینه و عداوت، نزاع ملی، نژادی، قومی، دینی و پایین آوردن شأن و اعتبار ملی، غیرقانونی تشخیص داده شده و ممنوع اعلام شد و تا هم‌اکنون به حکم دادگاه به قوت خود باقی است. این حکم در ژانویه‌ی سال ۲۰۰۹ میلادی و به دنبال نامگذاری این سال به عنوان سال امام اعظم ابوحنفیه، از سوی امام‌علی رحمان‌اف (رئیس جمهور تاجیکستان) صادر شد.

ج- اسلام‌گرایان در قزاقستان

یکی از نگرانی‌های عمده‌ی «نظربایف» (رئیس جمهور قزاقستان) در رابطه با جماهیر آسیای مرکزی و نیز کشورهای مسلمان و موضوع هویت اسلامی قزاق‌هاست. وی از آمیختگی اسلام با هویت ملی قزاق‌ها مطلع است، به همین جهت به رغم این‌که در مواردی خود را بی‌دین معرفی نموده، همواره از اسلام قزاق‌ها با احترام یاد نموده‌است. بعد از فروپاشی شوروی دولت قزاقستان با تصویب قانونی (۱۹۹۵ میلادی) شکل‌گیری احزاب مذهبی را ممنوع اعلام کرد و با ایجاد شورای امور مذهبی بر فعالیت تمام مذاهب این کشور نظارت دارد. قانون تصویب‌شده در سال ۱۹۹۵ رسماً این کشور را کشوری سکولار معرفی می‌کند و مذاهب، نقشی در نظام سیاسی آن ندارند. همچنین نظربایف برای اطمینان از تهدید قدرت اسلام‌گرایان، سعی کرد کنترل مذهب در قزاقستان را به دست بگیرد. او می‌خواست این کار را با وادار نمودن مفتی قزاقستان به جدا شدن از اداره‌ی دینی آسیای مرکزی (مستقر در تاشکند) انجام دهد؛ هرچند کنترل کامل به دست وی نیامده است. در همین راستا بود که وقتی «راتبک نیشان‌بای» مفتی قزاقستان، اظهاراتی را در مخالفت علنی با تشکیل یک گروه سیاسی اسلامی اظهار کرد، مورد

حمله‌ی جوانان مذهبی واقع شد، که در جریان این حمله دست او شکست. (شیخ عطار، ۱۳۷۳، صص ۲۱۴-۲۱۳ و فلاح، ۱۳۹۰، ص ۳۲)

در قزاقستان آزادی‌های دینی و مذهبی روندی متفاوت دارد. در بیشتر مواقع، به شهر و محیط جغرافیایی آن بستگی دارد. در شهرهای بزرگ و پایتخت و شهرهای شمالی مثل «قراگندا» از جریان‌های دینی و مذهبی استقبال زیادی می‌شود. در مناطقی مثل «اکتاو» و مناطق ساحلی این روند کمتر دیده می‌شود.

بعد از تصویب قانون مبارزه با تروریسم توسط پارلمان قزاقستان (۲۰۰۵ میلادی) دولت از فعالیت بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا جلوگیری به عمل آورده‌است. هرچند در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، این کشور در سال‌های گذشته اقدامات موثرتری را در مبارزه با گروه‌های افراطی انجام داده است، اما به نظر می‌رسد قزاقستان در زمینه‌ی فعالیت تندروانه‌ی اسلامی، بیشتر تحت تأثیر مناطق جنوبی خود در مرز تاجیکستان و ازبکستان باشد.

تنها حزب فعال اسلامی که به صورت خاص در قزاقستان پدید آمد حزب «آلاش» است که در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت و دارای گرایش‌های شوونیستی و ترکی نیز هست. فعالیت‌های این حزب نیز از جانب دولت قزاقستان ممنوع اعلام شده است. (مؤسسه‌ی ایران اورآسیا، ۱۳۸۹) به طور خلاصه می‌توان گفت، در کشور قزاقستان به علت حضور قابل توجه غیر مسلمانان، و هم به علت سیاست‌های ضداسلامی دولت و هم ضعف عقیدتی مردم، تشکل‌های مذهبی هیچ‌گاه آن‌قدر فعال نبوده‌اند که بتوانند جنبش اسلامی خاصی- که نقش سیاسی در جامعه پیدا کند- به وجود آورند.

د- گروه‌های اسلامی قرقیزستان

سابقه‌ی دین اسلام در میان مردم قرقیز به چندین قرن برمی‌گردد، ولی در زمان حاکمیت خان‌های «خوقند» و نیز در اثر فعالیت «تاتارها»، اسلام در بین آنها تقویت بیشتری یافت. هم‌اکنون نیز تصوف (بالاخص تصوف نقشبندی) در بین روستاییان و شهرهای اطراف از نفوذ برخوردار است. اداره‌ی امور دینی بیشکک که قبلاً تحت تابعیت تاشکند بود، امروزه و پس از استقلال، تحت نفوذ فراوان دولت قرار دارد (شیخ عطار، ۱۳۷۳، صص ۲۲۹-۲۲۸)

با این حال قانون اساسی قرقیزستان بعد از فروپاشی شوروی، آزادی ادیان و فعالیت‌های روحانیون دینی سنتی را تضمین کرده و با ایجاد فضای بازتر برای شخصیت‌های دینی و اسلامی در این کشور، سعی در اجرای این قانون دارد. حتی بسیاری از شخصیت‌های اسلامی قرقیزی می‌توانند در رادیو و تلویزیون ظاهر شوند و دیدگاه‌های خود را در مورد مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی بیان کنند. با این وجود دولت در رابطه با گروه‌های اسلامی که از سوی آنها احساس خطر می‌شود (مانند تمامی کشورهای منطقه غیر از تاجیکستان)، سخت-

گیری‌هایی را اعمال می‌کند. بنابراین با این‌که تمامی گروه‌های دینی به ثبت می‌رسند و مجوز فعالیت می‌گیرند، اما به شدت از طریق وزارت دادگستری در نظارت کامل و دائم قرار دارند. همچنین آموزش‌های دینی در مدارس ممنوع است و در مقابل، مردم نیز از آموزش‌های دینی سازمان‌یافته و زیر نظر دولت در مدارس استقبال چندانی به عمل نیاوردند. (فلاح، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۲۸).

با این وجود، جنبش‌های اسلامی کشورهای همسایه، یعنی ازبکستان و گروه‌های اسلامی حزب التحریر و جنبش احیای اسلامی (حزب اسلامی ازبکستان) در قرقیزستان به صورت مخفیانه فعالیت می‌کنند. در این رابطه گسترش فقر در قرقیزستان و موقعیت مناسب دره‌ی فرغانه (واقع در مرز مشترک قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان) برای اختفای گروه‌های تندرو، باعث افزایش دامنه‌ی فعالیت این گروه‌ها در سال‌های اخیر شده است. (شیخ‌عطار، ۱۳۷۳، صص ۲۲۹-۲۲۸)

ه- گروه‌های اسلامی در ترکمنستان

در جمهوری ترکمنستان در دوران بعد از فروپاشی شوروی، نیز در نتیجه‌ی سیاست‌های بسته و سختگیرانه‌ی «صفرمراد نیازاف» رئیس‌جمهور اسبق این کشور، راه نفوذ گروه‌های اسلامی به این کشور مسدود شده است و در حال حاضر هم مقامات این کشور هرگونه فعالیت مذهبی و توسعه‌ی اسلام رادیکال را به شدت کنترل می‌نمایند. هیچ حزب سیاسی در ترکمنستان فعال نیست. در چنین شرایطی مجالی برای اعلام حضور گروه‌های اسلامی وجود ندارد. (آلیکر و ساین، ۱۳۸۲، صص ۴۴ و ۴۶۳) به علاوه باید گفت، اسلام در بین مردم ترکمنستان بیش از آن‌که جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی داشته باشد، به عنوان سنت تلقی می‌گردد؛ بنابراین گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال از بستر اجتماعی و فکری مناسبی برای رشد برخوردار نیستند. اصولاً گرایش‌ات تصوف در بین مردم ترکمنستان با توجه به این‌که نفوذ اسلام در بین ایشان اکثراً توسط متصوفه بوده، بسیار زیاد است^۴. عدم تعصبات دینی و وجود مقابر زیاد منتسب به شیوخ طریقت، نظیر «یوسف همدانی» و «ابوسعید ابوالخیر» در این جمهوری، خود نشانی از این گرایش‌هاست. (شیخ‌عطار، ۱۳۷۳، صص ۱۵۴-۱۵۳).

نتیجه‌گیری و چشم‌انداز آینده

آسیای مرکزی به عنوان بخشی از جهان اسلام دارای چند جریان و جنبش اسلامی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حال حاضر در این منطقه، گروه‌ها و جنبش‌ها به عنوان ابوزسیون دولت‌های کنونی‌شان عمل می‌کنند و همه خواهان تغییر وضع موجود هستند؛ اما در روش رسیدن به این هدف با یکدیگر تفاوت دارند. رشد سکولاریسم، لیبرالیسم و فرهنگ

غربی و فقدان عدالت و تبعیضات آشکار سیاسی و اقتصادی در آسیای میانه و قفقاز، همگی از جمله عوامل مهمی هستند که بحران‌های مشترکی همچون؛ بحران مشروعیت و بحران کارآمدی را در این کشورها تشکیل داده و زمینه‌ی خیزش‌های مشترکی را بر پایه‌ی تفکر اسلامی به وجود آورده‌است.

ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، استقرار شریعت و مبارزه با سلطه‌ی غربی مهم-ترین خواسته‌ی گروه‌های اسلامی موجود در منطقه است. وجه مشترک تمام گروه‌های اسلامی منطقه، مخالفت با دولت‌های سکولار و ضد دین است.

از نظر استراتژی و راهکار، این جنبش‌ها و جریان‌ها، در شرایط مختلف، تاکتیک‌های مختلفی را اتخاذ می‌کنند. به غیر از جنبش اسلامی ازبکستان، که به دلیل ارتباط با گروه‌های تکفیری طالبان و وهابیت به اقدامات تروریستی روی آورده بودند، سایر جریان‌ها و گروه‌های اسلامی اجازه‌ی اقدامات تروریستی و ایجاد خشونت علیه شهروندان بی‌گناه را نمی‌دهند. به علت تضادهای فکری و عملی و عدم ارتباط سازنده‌ی تمامی گروه‌های اسلامی موجود در منطقه، جو تفرقه و انشقاق و عدم همگرایی در بین آنها حاکم است، و این مسأله مهم‌ترین عامل در کم‌تأثیر بودنشان بر تحولات داخلی و منطقه‌ای و منزوی شدن آنها می‌باشد.

در مجموع دو حزب اسلامی - سیاسی التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان، هم‌اکنون از فعال-ترین احزاب اسلامی ازبکستان هستند، و با اقدامات خود جمهوری‌های همسایه را نیز تحت-الشعاع قرار داده است. اما به‌علت سرکوب شدید گروه‌های اسلامی در آسیای میانه توسط دولت‌هایشان در ائتلاف با قدرت‌های جهانی، مخصوصاً بعد از یازده سپتامبر، اسلام‌گرایان به-شدت در منطقه تضعیف شدند. لذا حزب اسلامی ازبکستان به فعالیت‌های زیرزمینی پرداختند؛ گروه‌های تصوف‌گرا به خانقاه‌های خود توجه نمودند و بقیه‌ی گروه‌ها به علت عدم تحریک نظام‌های سیاسی خود، بیشتر به فعالیت‌های اجتماعی، امور عام‌المنفعه و فکری روی آورده‌اند. اما به‌رحال عدم توجه دولت‌ها به خواسته‌های آنها و تداوم مشکلات و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تداوم تضادهای هویتی بین دولت و مردم می‌تواند زمینه‌ی خیزش مجدد این جریان‌ها را فراهم آورد.

یادداشت‌ها

۱- پنج جمهوری مستقل که در آسیای مرکزی ایجاد شده‌اند عبارتند از: کشورهای قزاقستان (۱۷,۴۶۰,۴۸۴)، ازبکستان (۲۷,۸۶۵,۷۳۸)، قرقیزستان (۵,۵۰۸,۶۲۶)، تاجیکستان (۷,۴۸۷,۴۸۹) و ترکمنستان (۴,۹۴۰,۹۱۶). وسعت آسیای مرکزی ۳/۹۹۳/۹۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به شصت میلیون نفر است که بیش از سه چهارم آن مسلمان سنی و حنفی هستند. به غیر از قسمتی از مردم تاجیکستان، فرهنگ حاکم و مشخصات و زبان این منطقه را باید ترکی دانست. به جز جمهوری قزاقستان که اقلیت غیرمسلمان قابل توجهی دارد، مابقی

این جماهیر دارای اکثریت جمعیتی مسلمان (عنایت‌الله، یزدانی، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۴۸، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۱۹۶).
 ۲- آسیای مرکزی از سده‌های میانه به خاطر چند طریقت، که مریدان شیوخ بزرگ همانند احمد یسوی، نجم‌الدین کبری، عبدالخالق غجدوانی، و بهاء‌الدین نقشبندی را متحد می‌کنند، مشهور است. غیر از احمد یسوی، بقیه‌ی شیوخ، ایرانی‌تبار بودند. انکار دین یا سکولاریسم شوروی نتوانست سازمان صوفیان را کاملاً از بین ببرد. مریدان نقشبندی بارها خود را در حوادث سیاسی ظاهر نموده‌اند. مثلاً؛ هنگام تظاهرات سیاسی در گروزنی، پایتخت جمهوری چچن، و تظاهرات مخالفان ضدکمونیستی در تاجیکستان، شیوخ صوفیه همراه شدند. امروزه مقبره‌ی پایه‌گذار تصوف ترکی، شیخ احمد یسوی، در شهر ترکستان همچنان معروف است (شکوری‌بخاری و قبادیانی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۵-۱۱۴).

۳- نقشبندیه زهد افراطی را رد و یک رفتار دنیایی را بیان می‌نمود. آنها پایه و اساس نوع جدیدی از فعالیت اجتماعی اهل تصوف شدند. مشهورترین قانون بهاء‌الدین نقشبند، انزوا و گوشه‌گیری در جامعه (خلوت در انجمن) را مجاز دانست. به دیگر سخن، پیروان ملزم به ترک جامعه یا منزوی کردن خود نبوده‌اند بلکه باید به انزوای درونی می‌رسیدند. جایی که تنها خداوند وجود داشته باشد. در همین حال از پیروان خواسته می‌شد هم‌زمان با یاد خداوند در دل‌هایشان، به طور فعال در زندگی اجتماعی، تجارت، تولید و کشاورزی مشارکت داشته باشند. این قانون برای انجمن بسیار مهم بود زیرا پایه و اساسی برای نظریه پردازان آتی آن شد و زمینه‌ی لازم برای تأثیرگذاری سیاسی و اقتصادی ایجاد کرد.

۴- این جمهوری نیز مقر و محل تشکیل یکی از طریقت‌های آسیای مرکزی با عنوان طریقت «کبرویه» است که در قرن دوازدهم در خوارزم (جنوب شرقی دریای آرال) به وجود آمد. این طریقت به ذکر کهن می‌پردازد و حوزه‌ی نفوذ آن به ترکمنستان و جمهوری خودمختار قراقالپاق و نواحی شمال شرقی ازبکستان محدود است. (بنیگسن، مری، ۱۳۷۱، صص ۱۳۳). اکثریت جمعیت ترکمنستان پیرو مکتب حنفی هستند.

کتابنامه

الف- منابع فارسی

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: قومس..
 احمدی‌لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، انتشارات.
 احمدیان شالچی، نسرین (۱۳۷۸)، دیار آشنا، ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

اسپوزیتو، جان. ال(۱۳۸۲)، *انقلاب/ایران و بازتاب جهانی آن*، تهران: انتشارات باز. آکینر، شیرین(۱۳۸۳)، «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره‌ی پس از شوروی»، فصلنامه‌ی *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۵، صص ۱۲۵-۱۲۰. آلیکر، اولگا، ساین، تامس(۱۳۸۲)، *گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، مترجمان: محمود گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، انتشارات.

بنیگسن، الکساندر و براکس‌آپ، مری(۱۳۷۱)، *مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده*، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بی‌نا(۱۳۸۴)، *بولتن ویژه‌ی فهم تصوف و نقش بالقوه آن در سیاست خارجی امریکا*، تهران: مؤسسه‌ی ابرار معاصر تهران.

الحق‌نور، شمس(۱۳۷۴)، *اسلام و نهضت اسلامی در تاجیکستان*، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه‌ی هنری، چاپ اول.

خدامرادی، علی، «گسترش اسلام در آسیای میان» ه، www.bashgah.net، تاریخ درج مطلب ۱۳۸۹/۹/۱۵، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۱/۱۵.

سنایی، مهدی(۱۳۷۶)، «طریقت یسویه و نقش آن در گسترش اسلام در آسیای مرکزی»، فصلنامه‌ی *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۸۲-۸۱.

سوروکینا، یلنا، آسیای مرکزی و بازگشت به هویت اسلامی»، www.iraneurasia.ir، تاریخ درج مطلب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۰/۱۲/۲۰.

شکوری، رستم، شکوری، شریف(۱۳۸۶)، *آسیای مرکزی، درآمدی بر روحیات مردم*، مترجمان، منیژه قبادیانی و محمدجان شکوری‌بخارائی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

شیخ‌عطار، علیرضا(۱۳۷۳)، *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

صالح، محمد، «تاجیکستان و مسأله‌ی سلفی‌گری»، قابل بازیابی در <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=179801>، تاریخ

درج مطلب ۱۳۸۸/۶/۸، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۲/۲۵.

صمدی، مهین‌السادات، تاجیکستان در سال ۲۰۱۰، ۱۱ دی ۱۳۸۹،

<http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=186683>، تاریخ

مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۳/۲۰.

عطری، فاطمه، تاجیکستان: مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی یا مقابله با اسلام؟، ۱۷ فروردین ۱۳۸۹،

تاریخ <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=181232>

مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۳/۱۵.

فرزین، رضا (مرداد ۱۳۹۰)، «سلفیان تاجیکستان»، فصلنامه‌ی مطالعات اندیشه‌سازان نور، ص ۶۲.

فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، *جریان‌شناسی اسلامی در آسیای مرکزی؛ تحولات و چشم‌اندازها*، تهران: اندیشه‌سازان نور.

کتانی، علی (۱۳۸۳)، *اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز*، ترجمه‌ی محمد حسین آریا، تهران: امیرکبیر.

کولایی، الهه (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در آسیای مرکزی*، تهران: انتشارات سمت.

کولایی، الهه (۱۳۸۴)، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

گروه بحران بین‌المللی، *اسلام رادیکال در آسیای میانه (۱۳۸۳)*؛ واکنش به حزب التحریر، ترجمه: احسان موحدیان، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

«محکومیت ۳۷ اسلام‌گرا در تاجیکستان به زندان»، ۲۸ دی ۱۳۸۸،

<http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9027>، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۱/۳/۱۵.

محمدشریفی، مجید (خرداد و تیر ۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز»، *ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌ی ۱۰-۹، صص ۵۶-۵۴.

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۷)، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۵، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

موسوی، سیدمحمدرضا، «وضعیت مسلمانان بعد از فریاشی شوروی»، www.panjareonline.ir، تاریخ درج مطلب ۱۳۸۸/۹/۱۰، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۰/۱۲/۲۰.

هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، *امنیت در قفقاز جنوبی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۲)، *تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

وصالی‌مزمین، یوسف (۱۳۸۵)، *جنبش اسلامی ازبکستان*، تهران: اندیشه‌سازان نور.

وصالی‌مزمین، یوسف (۱۳۸۵)، *حزب التحریر ازبکستان*، تهران: اندیشه‌سازان نور.

یزدانی، عنایت‌الله (زمستان ۱۳۸۳)، *نقش اسلام، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال سیزدهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۴۸، صص ۱۹۶-۱۹۷.

ب - منابع لاتین

Gleason. Gregory. The Politics Of Counternsurgency In Central Asia. 2002. Pp: 5-6 {Article on- Line}: Available At <http://www.unm.edu/~gleasong/mats/ProblemsofPostCommunism.pdf>

J.Ruder. Maj Daniel. The Long War In Central Asia: Hizb-ut-tahris” Caliphate. School Of Advanced Military Stadies. 2005.pp: 21-22> {Article on- Line}: Available At http://mason.gmu.edu/~emcglin/cssame_mcclin_final.pdf

